

نِهَضتِ قُرْآنِی و احساسِ بعثت

• آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای

• چکیده

یادآوری بعثت به معنای یادآوری یک حادثه ی تاریخی نیست این آن نکته ای است که ما باید در مواجهه ی با این واقعیت بزرگ و این خاطره ی ارجمند بشری و انسانی همیشه به یاد داشته باشیم بلکه تکیه ی بر این خاطره ی پرشکوه در حقیقت تکرار و مرور یک درس فراموش نشدنی است در درجه اول برای خود امت اسلامی ؛ چه آحاد امت ، چه برجستگان و نخبگان امت، سیاستمداران ، دانشمندان ، روشنفکران و در درجه ی بعد برای همه ی آحاد بشریت . این ، تکرار یک درس است ، تکرار یک سرمشق است ، یادآوری یک حادثه ی درس آموز است.

ابعاد این حادثه بسیار متنوع است که حقیقتاً اگر کسی بخواهد با بیان رسا ولو به طور اجمال جوانب مسئله ی بعثت را بیان کند ، باید کتابها نوشته شود و ساعتها سخن گفته شود ؛ لیکن همان طور که انسان یک نگاه ابتدائی به این حادثه می کند ، درسهای متعددی را فرا می گیرد . شما ملاحظه کنید پیغمبر اکرم با این پیامی که جامع همه ی نیازهای بشر برای کمال بود ، در جامعه ای ظهور کرد و دعوت خود را آغاز کرد که هیچ یک از آن کمالات مطلوب در آن جامعه وجود نداشت.

رسول الله (ص) پیامبر علم بود ، در آن جامعه علم نبود ؛ پیامبر عدل بود ، در آن جامعه رایحه ای از عدالت به مشام نمی رسید و قدرتمندان ، زورمندان رؤسای زورگو بر جان و مال مردم مسلط بودند . پیامبر اخلاق و مدارا و گذشت و انصاف و محبت بود ، در آن جامعه این چیزها به تمام معنا قحط بود ؛ یک جامعه خشن ، زورگو و زور شنو ، دور از اخلاق و معنویت ، دور از علم ، دلبسته ی به هواهای نفسانی ، به عصبیت های جاهلی ، به غرورهای بی مورد و بیجا.

• کلید واژه : پیدایش و رشد بعثت ، برکات بعثت ، مخالفان بعثت ، احساس همیشگی بعثت.

• پیدایش و رشد بعثت

نهال بعثت در یک فضای متحجر و دشوار و در سنگستان بی آب و علفی روئید ، سیزده سال در این شرایط سخت رشد کرد و این سیزده سال منتهی شد به ایجاد یک حکومت ؛ تشکیل یک جامعه بر مبنای علم و عدل و توحید و معنویت و اخلاق و کرامت.

ذلت را تبدیل به عزت کرد ؛ وحشیگری را تبدیل به اخوت کرد ؛ عصبیت را تبدیل به مدارا و تعقل کرد ؛ جهل را تبدیل به علم کرد ؛ یک قاعده ی مستحکمی ، یک شالوده ی متینی به وجود آورد که براساس آن شالوده ی محکم ، قرن ها مسلمانان توانستند بر قلّه ی مدنیت عالم مسلط شوند و قلّه هائی را خودشان به وجود بیاورند که در تاریخ بشریت سابقه نداشت.

ده سال هم دوران این حکومت بیشتر طول نکشید. شما ببینید سیزده سال به اضافه ی ده سال در عمر ملتها چقدر هست ؛ مثل یک لحظه است ، مثل یک ساعت گذراست . در یک چنین فاصله ی کوتاهی یک حرکت عظیمی به وجود آمد که می شود گفت تاریخ را به دو قسم منقسم کرد : قسم قبل از اسلام

و قسم بعد از اسلام. انسانیت را به پیش برد، پایه های اخلاق را مستحکم کرد، درسهای فراموش نشدنی را برای بشر به یادگار گذاشت؛ عظمت بعثت را از این دیدگاه شما نگاه کنید.

✽ برکات بعثت

آنچه که این موفقیتها را تضمین کرد، البته عناصر در هم تنیده ی بسیاری است؛ اما در درجه ی اول آن عناصر مستحکم بایاتی که سرشار بود از معنویت، از صفا و از معرفت به پروردگار و اتکاء به خدا، وجود خود پیغمبر است. پیغمبر اکرم داناترین و خردمندترین مردم مکه بود، قبل از اینکه به نبوت برسد؛ کریم ترین و شریف ترین و بااخلاق ترین مردم آن منطقه بود.

در میان آن مردم این انسان برجسته مورد لطف الهی قرار گرفت و این بار بر دوش او نهاده شد؛ چون خدا او را آزموده بود. خدا بنده ی خود را می شناخت و می دانست که این بار را بر دوش چه کسی می گذارد، و پیغمبر ایستاد. این ایستادگی، این استقامت همراه با معرفت عمیق به آن هدفی که به سوی آن حرکت می کند و آن راهی که آن را می پیماید، پشتوانه ای همه ی پیشرفت های پیغمبر و پشتوانه ی شکوفائی این حرکت عظیم شد. بله، حق پیروز است، اما بشرطها؛ شرط پیروزی حق، دفاع از حق است. شرط پیروزی حق، ایستادگی در راه حق است.

وقتی که در مرحله ی اول بعثت، بعد از آنی که سه سال یا بیشتر گذشت و دعوت پنهانی بود، مخفی بود پیغمبر توانسته بود سی، چهل نفر را مسلمان بکند. بعد امر الهی آمد که: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین. انا کئیناک المستبیزین»؛ «علنی کن، برو توی میدان، پرچم را به دست بگیر و کار را علنی کن. پیغمبر آمد وسط میدان و قضایائی که شنیده اید. بزرگان و صنادید قریش و زرمندان و زورمندان آن جامعه به خود ترسیدند و لرزیدند. اولین کاری که کردند، تطمیع آن بزرگوار بود. آمدند پیش جناب ابی طالب گفتند که این برادرزاده ی تو اگر ریاست می خواهد، ما ریاست مطلق خودمان را به او می دهیم، اگر ثروت می خواهد، آنقدر به او ثروت می دهیم که از همه ی ما ثروتمند تر بشود؛ اگر مایل است پادشاهی کند، ما او را به عنوان پادشاه خودمان انتخاب می کنیم. بگوئید از این حرفهائی که می زند، دست بردارد. جناب ابی طالب که بر جان پیغمبر می ترسید و از توطئه ی آنها بیمناک بود، پیش پیغمبر آمد و گفت بزرگان مکه این بیغام را دادند؛ شاید نصیحت کرد، توصیه کرد که حالا شما هم یک خرده ای کوتاه بیائید؛ این ایستادگی به این اندازه دیگر چرا؛ لازم نیست. پیغمبر فرمود: «یا عم! والله لو وضعوا الشمس فی یمنی و القمر فی شمالی لأعرض عن هذا الامیر لأفعله حتی اظفره الله او یدهب بما فیه» «عمو جان! اگر خورشید را در دست راست من بگذارند، ماه را در دست چپ من بگذارند، برای اینکه من از این هدف دست بکشم، سوگند به خدا این کار را نمیکنم؛ تا وقتی یا خدا ما را پیروز کند یا همه ی ما از بین برویم.

بعد در روایت دارد که «ثم اذ برقت عیناه من الضم» چشم مبارک پیغمبر لبریز اشک شد و از جا بلند شد. ابوطالب این ایمان، این استقامت را وقتی که دید، منقلب شد و گفت «یا بنی اخی الذم و قل ما احببت»؛ «برو هر کاری که می خواهی بکن؛ هدفت را دنبال کن.» «والله لاسلمنک بشیء»؛ «سوگند به خدا من تو را با هیچ چیز عوض نمیکنم. این ایستادگی، ایستادگی می آفریند. این استقامت از پیغمبر، ریشه ی استقامت را در ابوطالب مستحکم می کند. این پایبندی به هدف، نترسیدن از دشمن، طمع نوزیدن در آنچه که در دست دشمن است، دل نبستن به امتیازی که دشمن میخواهد بدهد در

مقابل متوقف کردن این راه، ایستادگی می آفریند، آرامش به وجود می آورد، اعتماد به راه و به هدف و به خدائی که این هدف متعلق به اوست، به وجود می آورد. لذا سی، چهل نفر بیشتر نبودند. همین سی، چهل نفر در مقابل آن همه مشکلات، آن همه دشواریها ایستادند و روز به روز زیاد شدند.

روز به روز در مکه می دیدند که با عمار یاسر با بلال چه معامله ای می شود، سمیه و یاسر چه جور زیر شکنجه قرار می گیرند و شهید می شوند اینها را می دیدند، در عین حال ایمان می آوردند. پیشرفت حق اینجوری است. صرفاً در حالت آسایش، در حالت امن و امان پرچم حق را بلند کردن و پای آن سینه زدن، حق پیش نمی رود. حق آن وقتی پیش می رود که صاحب حق، پیرو حق، در راه پیشرفت حق از خود استقامت و استحکام نشان بدهد.

آیه ی قرآن می فرماید: «محمد رسول الله الی الذین استقاموا علی الکفر و جهنم»؛ «اشداء بر کفار معنایش این نیست که با کفار دائم در حال جنگند. اشداء شدت، یعنی استحکام، استواری، خورده نشدن. یک فلزی زنگ میزند، خورده میشود، پوک می شود، از بین می رود، یک فلز هم قرنها میتمادی که بگذرد، دچار خوردگی و زنگ زدگی و پوسیدگی و پوکی نمی شود. اشداء یعنی این. شدت یعنی استحکام. استحکام یک وقت در میدان جنگ است، یک جور بروز میکند؛ یک وقت در میدان گفتگوی با دشمن است، یک جور بروز می کند. شما ببینید پیغمبر در جنگ های خود، آنجائی که لازم بود با طرف خود و دشمن خود حرف بزند، چه جوری حرف می زند. سرتاپای نقشه ی پیغمبر استحکام است؛ استوار، یک ذره خلل نیست. در جنگ احزاب پیغمبر با طرف های مقابل وارد گفتگو شد، اما چه گفتگوئی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدت؛ اگر گفتگو است، با شدت؛ اگر تعامل است، با شدت؛ با استحکام. این معنای اشداء علی الکفار است.

رحماء بینهم، یعنی در بین خودشان که هستند، نه؛ اینجا دیگر خاکریز نرم است، انعطاف وجود دارد؛ اینجا دیگر آن شدت و آن صلابت نیست. اینجا باید دل داد و دل گرفت. اینجا باید با هم با تعاطف رفتار کرد.

همان ایستادگی اول بعثت، منجر می شود به استقامت عجیب سه سال در شعب ابی طالب، شوخی نیست؛ سه سال در یک دره ای در مجاورت مکه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان. پیغمبر، ابی طالب، جناب خدیجه، همه ی مسلمانها و همه ی خانواده هایشان توی این شکاف کوه زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای اینها غذا نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایام موسم که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود می توانستند داخل شهر بیایند، اما تا می خواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه ی همان ایستادگی اول بعثت، منجر می شود به استقامت عجیب سه سال در شعب ابی طالب، شوخی نیست؛ سه سال در یک دره ای در مجاورت مکه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان. پیغمبر، ابی طالب، جناب خدیجه، همه ی مسلمانها و همه ی خانواده هایشان توی این شکاف کوه زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای اینها غذا نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایام موسم که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود می توانستند داخل شهر بیایند، اما تا می خواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه ی بزرگان مکه به نوکرها و فرزندان خودشان سفارش کرده بودند که هر وقت آنها خواستند جنسی را بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید، جنس را شما بخرید و نگذارید آنها جنس بخرند. با یک چنین وضعیت سختی سه سال را گذارندند. این شوخی است؟

آن استقامت اولی، آن عمود مستحکم این خیمه، آن دل متوکل علی الله است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می آورد که آحاد صبر می کنند. شب تا صبح بچه ها از گرسنگی گریه می کردند که صدای گریه ی بچه ها از توی شعب ابی طالب به گوش کفار قریش میرسید و ضغای آنهاهم دلشان می سوخت؛ اما از ترس اوقویا جرئت نمی کردند کمک کنند. اما مسلمانان که بچه اش در مقابلش پرپر میزد که چقدر در شعب مردند، چقدر بیمار شدند، چقدر گرسنگی کشیدند تکان نخورد. امیرالمؤمنین به فرزند عزیزش محمد بن حنفیه فرمود: «ترویا انجال و لایل»؛ کوهها ممکن است تکان بخورند؛ و از جا کنده شوند؛ تو از جا کنده نشو. این همان نصیحت پیغمبر است؛ این همان وصیت پیغمبر است. این است راه برخاستن امت اسلامی؛ بعثت امت اسلامی این است. این درس پیغمبر به ماست. بعثت این را به ما تعلیم میدهد.

صرف اینکه بنشینیم، بگوئیم آیه ای نازل شد و پیغمبر مبعوث به رسالت شد و خوشحال بشویم که کی ایمان آورد و کی ایمان نیاورد، مسئله ای را حل نمیکند. مسئله این است که ما باید از این حادثه که مادر همه ی حوادث دوران حیات مبارک پیغمبر است درس بگیریم. همه ی این بیست و سه سال درس است.

من یک وقت به بعضی دوستان گفتم زندگی پیغمبر را میلی متری باید مطالعه کرد. هر لحظه ی این زندگی یک حادثه است؛ یک درس است؛ یک جلوه ی عظیم انسانی است؛ تمام این بیست و سه سال همین جور است. جوانهای ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتفاقی افتاده است. اگر شما می بینید امتی به این عظمت به وجود آمد که امروز هم بهترین حرفها، بهترین راهها، بزرگترین درسها، شفافبخش ترین داروها برای بشریت توی همین مجموعه ی امت اسلامی است این جور به وجود آمد، گسترش پیدا کرد و ریشه دار شد. والا صرف اینکه حق با ما باشد، ما پیش نمی رویم؛ حق همراه با ایستادگی. امیرالمؤمنین علی(ع) در جنگ صفین فرمود: «یحمل هذا العلم الا اهل الصبر و الصبیح». این پرچم را کسانی میتوانند بلند کنند که اولاً بصیرت داشته باشند، بفهمند قضیه چیست؟ هدف چیست؟ ثانیاً صبر داشته باشند. صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی، پابرجائی. این را ما باید از بعثت درس بگیریم.

امام عزیز ما رشحه ای از آن چشمه ی فیاض بود که توانست این بساط عظیم را در دنیا راه بیندازد. امام هم قلبش پر بود از ایمان به راه خود. همان طور که فرمود: «ان الرسول بما انزل الله من ربه و المؤمنون کل اهل بائنه و ملائکته و کتبه و رساله» خود پیغمبر اول مؤمن بود.

در انقلاب ما خود امام بزرگوار، اول مؤمن به این راه بود و از همه قلبش سرشارتر بود از ایمان به این راه و این هدف؛ می فهمید، می دانست دارد چه کار می کند؛ عظمت کار را می فهمید، الزامات این کار را هم می فهمید که اولین الزام این کار این بود که با توکل به خدا در این راه محکم بایستد. محکم ایستاد. جوانان این در انقلاب ما خود امام بزرگوار، اول مؤمن به این راه بود و از همه قلبش سرشارتر بود از ایمان به این راه و این هدف؛ می فهمید، می دانست دارد چه کار می کند؛ عظمت کار را می فهمید، الزامات این کار را هم می فهمید که اولین الزام این کار این بود که با توکل به خدا در این راه محکم بایستد. محکم ایستاد. جوانان این ملت هم با ایستادگی او ایستادگی پیدا کردند؛ آحاد این مردم هم وقتی که این چشمه ی صبر و سکینه لبریز شد و سرازیر شد، آنها را فراگرفت. آنها هم «هو انشی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین یردناها الیما مع ایمانهم» شدند. این سکینه وقتی که بر دل انسانها

نازل میشود، ایمان انسان زیاد میشود. بعد میفرماید: «...». از چه می ترسید؟ سپاه زمین و آسمان مال خداست. با خدا باش. این سپاه زمین و آسمان مال شماست؛ در اختیار شماست. این سنتهای الهی است.

ببینید خدای متعال در آن واحد دو چیز را آفریده است: یکی این عالم آفرینش را؛ با همه ی قوانینش، با همه ی سننش. یکی هم قواعد شریعت را؛ دین مردم را، راهنمائی زندگی مردم را. این دو تا را با هم آفریده؛ اینها با هم منطبقند. اگر شما طبق قوانین الهی یعنی آن اراده ی تشریحی حق عمل کردید، زندگی شما و رفتار شما منطبق با قوانین آفرینش می شود؛ مثل یک کشتی ای که در مسیر باد دارد حرکت می کند، باد به او کمک می کند؛ در جریان آب دارد حرکت می کند، جریان آب به او کمک می کند.

سنت آفرینش به انسانی که در این راه حرکت کند، کمک می کند؛ منتها شرطش این است که شما حرکت کنید. ملت ایران حرکت کرد، سنت آفرینش هم به او کمک کرد؛ قوانین طبیعی الهی به او کمک کرد. و الا کی فکر می کرد در قلب حساسترین نقطه ی عالم یعنی خاورمیانه یکی از وابسته ترین حکومتها به استکبار جهانی یعنی حکومت شاه؛ حکومت پهلوی در بین جامعه ای که بسیاری از روشنفکرانش، بسیاری از نخبگانش، دهها سال بود ذهنشان آلوده شده بود به تعلیمات غربی و سوسه های غربی و هواهای نفسانی، ناگهانی پرچم اسلام بلند بشود و این جامعه امت اسلامی را به اسلام دعوت کند؟ کی فکر می کرد چنین چیزی ممکن است؟ اما شد.

این معنایش این است که وقتی یک جماعتی، یک ملتی در این راه حرکت کنند، پادشاهای موافق الهی یعنی همان سنتهای آفرینش به اینها کمک می کنند؛ پیش می روند.

امروز دنیای اسلام بیداری و آگاهی پیدا کرده است. یک روزی بود تصور می شد هر چه که قدرتمندان و قلدران و گردن کلفت های عالم حالا در یک وضع آمریکا، در یک وضع شوروی سابق بخواهند، همان خواهد شد و سیاسیون چاره ای ندارند جز اینکه برطبق میل آنها رفتار کنند. امروز این باور در بین ملتها که اصلاً وجود ندارد، در بین سیاستمداران و نخبگان سیاسی هم بسیار این باور ضربه خورده است. باید ایستاد، باید ایستادگی کرد.

من به ملت ایران، به پیروان بعثت محمدی عرض میکنم که راه، همین ایستادگی است. نظام جمهوری اسلامی به تبعیت از امام بزرگوارش این ایستادگی را انتخاب کرده است؛ ما از این ایستادگی سود بردیم و ضرر نکردیم. همه ی بلندگوهای استکبار جمع شدند که ملت ایران و دولت ایران و نظام جمهوری اسلامی را با انواع و اقسام استدلالها از پشتیبانی فلسطینی ها باز بدارند، ملت ایران قبول نکرد، بعد از این هم قبول نمیکنیم؛ ما از ملت فلسطین دفاع میکنیم.

ملت فلسطین محق است؛ حق با اوست؛ مظلوم است. شرم باد بر آن مدعیان آزادی، مدعیان حقوق بشر که براین همه ظلمی که به این ملت شده است، چشم می بندند، باز ادعای طرفداری از حقوق بشر می کنند؛ خجالت هم نمی کشند. من تعجب می کنم؛ در کجای دنیا یک انسان منصف اگر فلسطینی ها یک اقلیت بیگانه بودند توی کشورشان نمی گوئیم صاحبان کشور، فرض کنید فلسطینی ها در سرزمین خودشان اقلیتی بودند؛ مهاجرینی بودند که به فلسطین آمده بودند این همه ظلم را

نسبت به اینها تحمل میکرد؟ خانه هایشان را خراب کنند، جوانهایشان را بکشند، مردانشان را زندان ببرند، دائم اینها را تهدید کنند، خانه هایشان را بمباران کنند، جلوی ارزاقشان را بگیرند، محاصره ی اقتصادی کنند، باغشان را خراب کنند، همه ی زندگی آنها را به هم بزنند. آن وقت رئیس جمهور آمریکا خجالت هم نمی کشد، و می ایستد می گوید ما متعهد به آزادی هستیم! این آزادی است؟! شرم باد بر شما! این است طرفداری از آزادی؟!

یک ملتی را اینجور زیر فشار قرار بدهند، آن هم توی خانه خودش؟ آن وقت قدرتمندان عالم دائم از زورگو، از متجاوز، از قاتل، از تروریست حمایت کنند و به همه ی ظلم هائی که به این ملت می شود، چشم ببندند و آخرش هم دریابند که «خود گوئی و خود خندی»، ما طرفدار آزادی هستیم! ما طرفدار فلان هستیم.

ملت ایران بیدارند؛ ملت ایران حقیقت را میفهمند. طبیعت استکبار این است که اگر یک قدم عقب نشستید، او یک قدم جلو می آید. هیچ کس گمان نکند که با عقب نشینی در مقابل استکبار و عدول از مواضع صحیح و از حق صحیح و از داعیه ی صحیح، موجب میشود که استکبار خجالت بکشد؛ نجابت به خرج بدهد، بگوید خوب، حالا اینها یک قدم عقب نشستند، ما هم یک قدم عقب بنشینیم، چنین چیزی نیست.

شما یک قدم رفتید عقب، او یک قدم می آید جلو؛ یک سنگر را خالی کردید، او می آید آن سنگر را می گیرد. امت اسلام باید اینجوری به قضایای خود نگاه کند. سیاستمداران دنیای اسلام باید با این نگاه، به حوادث پیرامون خود نگاه کنند. ملت ایران ایستاده است؛ حرف حق خود را زده است. ما حرفمان کلمه ی توحید است و توحید کلمه. ما می گوئیم فقط بنده ی خدا باشیم؛ بنده ی آمریکا نباشیم؛ بنده ی قدرتهای زورگو و مستکبر و قلدر نباشیم؛ بنده ی فراعنه ی عصر نباشیم؛ بنده ی ابولهب و ابوجهل های این زمان نباشیم. ابوجهل این زمان کیست؟ ابوجهل که مرد و رفت؛ امروز هم ابوجهل وجود دارد.

رگ رگ این آب شیرین و آب شور
برخلاق میرود تا نفخ شور

امروز هم ابوجهل در دنیا هست؛ امروز هم ابولهب هست؛ آتش افروزها، جاهل های بی مغز؛ از اینها امروز در دنیا هستند. ابوجهل های امروز را پیدا کنید. ابوجهل های امروز، آنهایی که بمب اتم می سازند، همه ی دنیا را تهدید می کنند، آن وقت به یک ملتی بی دلیل گیر می دهند که چرا شما انرژی هسته ای می خواهید پیدا کنید؛ که قبول هم داریم برای برق است، برای استفاده های صلح آمیز است؛ اما چون این توانائی را به شما می دهد، ما نمیگذاریم؛ حرف حضرات این است. در مقابل این زورگوها، در مقابل این قلدرها، جاهل ها، حرف نفهم ها که نه منطق سرشان میشود، نه حرف می فهمند؛ مثل این داشها و لاتهای بی مغز بی کله که دائم به بازوی خودشان نگاه میکنند، قدرت خودشان را اندازه میگیرند، دائم عربده میکشند، اگر چنانچه عقب نشینی کردید، باختید. ملت ایران این را تجربه کرده است. تقریباً سی سال است که ما با این مسائل مواجه ایم؛ اما واقعاً پیش رفتیم؛ روی زمین پیش رفتیم.

※ احساس همیشگی بعثت:

امروز ملت ایران قابل مقایسه ی با ملت ایران بیست سال قبل نیست و علمش، فناوری اش، تجربه اش، مهارتهای گوناگونش، توسعه ی عظیم همه جانبه ی ملی و اجتماعی و کشوری اش، نفوذ و اقتدارش در منطقه، قابل مقایسه ی با بیست سال پیش و بیست و پنج سال پیش نیست.

این، بر اثر همین استقامت است. این درس بعثت است؛ این را بایستی تک تک ما بدانیم و بفهمیم؛ با تاریخ پیغمبر آشنا شویم؛ بدانیم که آن روز بعثت نبی مکرم بود، امروز بعثت امت اسلامی است. امروز امت اسلامی باید احساس بعثت بکند؛ خود را مبعوث بداند؛ آگاهانه و با بصیرت حرکت و اقدام کند؛ بر علم خود اضافه کند، با توانائیهای خود اضافه کند، بر انسجام بین الملل اسلامی خود اضافه کند. و بین ایشان توحید کلمه خیلی مهم است.

این پیام ملت ایران، پیام انقلاب اسلامی، پیام نظام جمهوری اسلامی است. و افق هم برای ما روشن است. به توفیق الهی میدانیم چه کار داریم میکنیم و میدانیم هم به کجا خواهیم رسید و میدانیم هم که راه رسیدن به آن نقطه، رفتن است؛ نه ایستادن و نه عقبگرد کردن.

۱. سوره حجر آیات ۹۴ و ۹۵.
۲. بلاذری، انساب الاشراف، ص ۲۲۵ (به نقل از عباس زریاب، سیره رسول الله، ص ۱۱۷).
۳. عقیق عبدالفتاح طباره، همراه با پیامبران در قرآن، ص ۳۴۴.
۴. همان، ص ۴۴۴.
۵. همان، ص ۴۴۴.
۶. سوره فتح آیه ۲۹.
۷. نهج البلاغه - نامهها و کلمات قصار امام علی(ع).
۸. همان.
۹. سوره بقره آیه ۲۸۵.
۱۰. سوره فتح آیه ۴.
۱۱. سوره فتح آیه ۷.